موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

روش های بیان صحت حدیث مدینه العلم در کتاب «فتح الملک العلی»

گفته شد نویسنده کتاب «فتح الملک العلی» به 9 روش، اعتبار حدیث مدینه العلم را اثبات کرده است که به بررسی آنها می پردازیم:

روش اول

وی در این کتاب به بررسی روایت ابن عباس که از طریق ابالصلت هروی رسیده می پردازد. در این باره می گوید: راویان قبل از ابالصلت اولا تعدادشان زیاد است یعنی افراد زیادی از ابالصلت این روایت را نقل کرده اند؛ ثانیا: عده ای از آنان موثق هستند. ثالثا: نقل این روایت از سوی ابالصلت شهرت یافته است. کسانی که بعد از ابالصلت نیز این روایت را نقل کرده اند یعنی ابی معاویه، اعمش و ابن عباس افراد موثقی هستند که در وثاقت آنها اختلافی نیست، و لذا عمده سخن در اعتبار سنجی این روایت مربوط به ابالصت است. وی نیز از سوی بزرگانی همچون یحیی بن معین، ابوسعید هروی، ابوداود صاحب سنن، عبدالله بن احمد بن حنبل مورد توثق قرار گرفته است. ابن حجر عسقلانی نیز در «تقریب التهذیب» گفته است: ابالصلت هروی «صدوق له مناکیر و کان یتشیع». این تعبیر وی به ثقه بودن راوی خدشه ای وارد نمی کند زیرا همان طور که قبلا گفته شد ابن حجر در ابتدای کتاب خویش راویان موثق را هشت گونه می داند و یکی از آنها همین قسم است که درباره آنها تعبیر صدوق یخطی و مانند آن بکار رفته است. این گونه ها هر چند از جهت درجات با هم متفاوت هستند اما همه معتبر و موثق هستند.

احمد بن صدیق غماری می گوید ما قاعده ای نداریم که وثاقت راوی باید مورد اجماع باشد حتی در صحیحین از افرادی نقل روایت شده است که درباره وثاقت آنها تصریحی نیامده است. مثلا ابن غطان گفته است درباره مالک بن خیر زوالی وثاقتی نیامده است اما از وی روایت نقل شده است. جمهور معتقد هستند اگر از راوی عده زیادی نقل روایت کنند و متن حدیث او منکر نباشد، حدیث او صحیح است هر چند درباره وی توثیقی نیامده است . این یک قاعده رجالی است و در مورد ابالصلت می توان از همین قاعده بهره گرفت علاوه بر اینکه درباره وی تصریح به توثیق نیز شده است.

روش دوم

صدیق المغاری می گوید ابن حبان و شیخ او ضابطه ای در علم حدیث دارند و آن اینکه اگر فردی مجهول باشد و درباره او مدح و ذمی نیامده باشد اما راوی ثقه یا جماعتی از او روایت نقل کنند از مجهول بودن خارج می شوند.

ان قلت: این قاعده مربوط به کسانی است که قدح نداشته باشد در حالی که ابالصلت هم مورد مدح و هم قدح قرار گرفته است. قلت: اولا مبنای این قدح ها باطل است زیرا نوعا به خاطر اینکه وی اهل تشیع بوده مورد قدح قرار گرفته است. ثانیا: علمای علم حدیث روایات کسانی که قدح های به مراتب شدید تری داشته اند را تصحیح کرده اند. مثلا برخی افراد متهم به جعل حدیث و کذب هستند اما بخاری و مسلم از آنها نقل حدیث کرده اند. مانند اسماعیل بن ابی اویس، ابن معین وی را سارق حدیث و دروغگو دانسته است. نسائی وی را ضعیف دانسته است. عقیلی وی را در کتاب ضعفا خود آورده است و حتی از خود این راوی نقل شده که گفته است: من حدیث برای اهل مدینه حدیث جعل می کردم تا دعوا ها را حل کنم. با این حال بخاری و مسلم از وی حدیث نقل کرده اند.

نمونه دیگر زید بن جمال است که ابن معین وی را کذاب و نسائی متروک دانسته است. ابن حبان گفته وی حدیث منکر نقل می کرده است. با این حال بخاری از وی حدیث نقل کرده است. احمد بن حسان مصری نمونه دیگر است که ابن معین قسم می خورد که دروغ گو است. نعیم بن حماد و عکرمه غلام ابن عباس نیز همین گونه است.

ان قیل: وجه اینکه ائمه حدیث این افراد را ثوثیق کرده اند این است که برای آنان این جرح ها ثابت نبوده است و این افراد در نظر آنها ثقه بوده اند نه اینکه اعتقاد به ضعف آنها داشته و با این حال از آنان نقل حدیث کرده اند.

قلنا: اولا همین سخن را در مورد ابالصلت نیز می توان گفت زیرا بزرگانی مانند ابن معین وی را توثیق کرده اند و این امر نشان می دهد که آنان وی را موثق می دانسته اند. ثانیا بخاری و مسلم گاه موارد ضعف راوی را می شناختند و با این حال از آنان حدیث نقل می کردند. ابوزرعه به مسلم اعتراض کرده که چرا از بعضی از ضعفا حدیث نقل کرده است. وی با پذیرش این مساله در پاسخ گفته است: این روایت از طرق دیگری که موثق است نقل شده است و دیگر اینکه دارای متابعات و شواهد است که سبب می شود ضعف آن جبران شود. بنابراین این قاعده ای است که اگر روایتی متابع و شاهد داشته باشد، هر چند راویان آن ضعیف باشد اما معتبر و قابل پذیرش است. اکنون در مورد اباصلت نیز می گوییم اولا افراد دیگری نیز حدیث اباصلت را نقل کرده اند که تعدادشان زیاد است ثانیا این روایات دارای متابعات و شواهد فراوانی است .

روش سوم

بر فرض که بگوییم ابالصلت هروی ضعیف است اما روایتی که وی نقل کرده دارای متابعات فراوانی است. از جمله همین روایت وی از محمد بن جعفر فیدی، محمد فقیه، مجالد، سلمه، رازی، رجا ء بن سلمه و دیگران نقل شده است.

روش چهارم

روایت متابع و شاهد: اگر روایتی از جهت لفظ و معنا مانند روایت مورد نظر باشد آن را متابع و اگر از جهت لفظ متفاوت و از جهت معنا همانند باشد آن را شاهد گویند. وجود متابعات و شواهد یکی از مواردی است که به عنوان یک قاعده رجالی پذیرفته شده است و صاحبان صحاح از آن فراوان بهره گرفته اند. مثلا ترمذی بر اساس شواهد روایتی به اثبات برخی روایات ضعیف پرداخته است و یا ذهبی از همین شیوه در میزان الاعتدال برای اثبات صحت حدیث بهره گرفته است .

حدیث اباصلت نیز شواهد فراوانی دارد. ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد